

طب اسلامی

دکتر قاسم نمینی

بوده آنچه کیفیت بآنها رسیده است آنکه وارد این بحث شد که پس از کسب علوم سایر اقوام خدمتی که خود آنها برقی علم کرده اند بچه اندازه بوده است.

بطوریکه اشاره شد تمام ملل قدیم یک نوع طب و معالجه‌ای داشته‌اند تاریخ پیدایش علم طب تاریخ پیدایش بشر است باین معنی که از اول پیدایش انسان رنج و درد و بینوائی و حوادث گوناگون مصاحب او بوده است و در بعضی از قدیمترین آثار تاری که از اساطیر عهد اول بدست آمده آثار مرضی دیده میشود و مسلم است که انسان مثل هر موجود جاننداری بحکم غریزه و الهام طبیعت در پی رفع رنج میکوشیده و برای تسکین درد بهر وسیله ای متشبث میشده است.

بعضی از ملل قدیم مثل چین و طوایف سین النهرین و مصر و ایران و قبطیه و قوم یهود طب مدون پیشرفته‌ای داشته‌اند و طبابت حرفه خاصی شمرده میشده است که جنبه علمی و عملی داشته ولی در ممالک قدیمی، کشوری که در آن طب بمنتهای درجه ترقی و اوج پیشرفت خود رسیده است مملکت یونان است. در یونان بدست ابقراط که از روی کمال حق و شایستگی، پدر علم طب نامیده شده است این ترقی انجام یافت.

بقراط در یکی از درخشانترین قریه‌های علمی یونان قدیم یعنی عهد پیریکلس که عصر پیدایش توسیدیداها و فیداس‌ها و سوفوکلس‌ها و لوری پیدها است بوجود آمده و علماً و عملاً دانشمندترین اطباء ملل قدیمه بشمار است. بقراط بیشتر از دو هزار سال بردیای طب و طبابت فرمانروا بوده و تبار قریه‌های تازه نهدت علمی اروپا هر چه در طب نوشته و بکار بسته‌اند در پیروان او احوال و آراء او بوده است.

طبی را که بقراط ترتیب داده قسمت معظم آن از حیث مواد مأخوذ از سایر ملل و یا یونانیان مقدم بر او است ولی هنر و فضل بقراط در این است که او همه این اموال را مؤرد بحث و تحقیق قرار داده از راه نقد و روش عالمانه بمعلومات تازه‌ای رسیده است همانطور که سایر علمای هم وطن او از قبیل افلاطون و ارسطو از همه اقوام مقدم بر زمان خود با معاصر خود استفاده‌ها برده و معلوماتی گرفته ولی آن معلومات را نقیضی دقیق نموده اصول و فروع و صحیح و سقیم آنرا از یکدیگر مجزی ساخته خلاصه و زبده استنباطات خود را به بهترین وجهی مرتب و منظم ساخته و باین طریق به بی‌افکتدن کاخ بلندی در علم نایل آمده‌اند.

بقراط طب را از حوزه اسرار آمیز معبد و تأثیرات آن آزاد ساخته بر اساس علوم حیاتی متکی ساخت؛ مرض و حیات را تابع قوانین طبیعی دانست و نشان داد که فقط با مطالعه دقیق طبیعت بآن قوانین میتوان دست یافت؛ ربط بین علت و معلول را نشان داد؛ مطالعه و تجربه را اساس مباحث طبی شمرده و نظر و استدلال و متعلق را راهبر و معادل مطالعه و تجربه قرار داد و این دو یعنی تجربه و نظر را با هم توأم ساخت. بعقیده ابقراط انسان جزئی از طبیعت است و با همان قوانینی که هر موجود ذیجانی بطبیعت مرتبط است انسان هم مرتبط

در آغاز ظهور دیانت اسلام که هنوز شریعت اسلامی از قبایل عرب بیرون نرفته و در سائر ممالک انتشار نیافته بود قبایل اعراب مانند سایر قبایل بدوی و بیابان گرد نوجهی معلوم و فنون نداشتند و تنها چیزی که مورد علاقه و توجه آنها بود لغت عرب و احکام دینی اسلام بود.

با وجود این از آنجا که مداوا و پرستاری رنجوران از چیزهای طبیعی است و یک جماعت هر قدر بدوی باشند باز غریزه حفظ حیات و احتیاج به تسکین آلام آنها را در پی علاج بر میانگیزاند یک نوع طبابت و مداوایی در بین آنها مرسوم بوده است.

طبی که در بین اعراب بدوی ابتدای ظهور اسلام شایع بوده یک نوع طب تجربی توأم با اعمال جادوگری و خرافات بوده است شبیه آنچه که در همه قبایل بیابان گرد شایع بوده و هم اکنون نیز در بعضی اقوام غیر متمدن دیده میشود باین معنی که در بین اقوام بدوی عوامل مختلف از قبیل تصادف و اتفاق، تجربه و اختیار، مطالعه در اوضاع طبیعت، مشاهده احوال درد مندان و رنجوران، پیروی از غرائز و تمایلات فطری، تقلید از حیوانات و تعقل، همه اینها اسرار ابتدای طبی و بکار بردن دارو ها راهبری میکنند و بتدریج مقداری عقاید و اطلاعات و فرضهای صحیح و غیر صحیح بآن افزوده میشود از قبیل مشاهدت بین انسان و عالم کبیر، تاثیر کواکب و اجرام آسمانی، پرستش ارواح، عقیده بتناسخ و بازگشت ارواح، عقیده بشیاطین و جن و ارواح خبیث، حلول شیاطین و ارواح موذی در بدن انسان و تولید رنج و درد.

یکدسته از پیران سالخورده بان تجربه یا اولاد و نزدیکان آنها که تجارب پیران را بمرات بر دماند دست بکار معالجه میزدند و طبیب شمرده میشدند. معدودی از عربها در ممالک مجاور جزیره‌العرب مخصوصاً در ایران طب آموخته و در بین قوم خود طبابت مشغول بودند از قبیل حارث بن کلدیه که در مدرسه چندبشاپور طب آموخته بوده است و ابن ابی ربیع که در معالجه امراض چشم و زخما مشهور بوده داشته است.

ظهور دیانت اسلام سبب شد که اعراب بیابان گرد پراکنده گردیدند جمع شوند و جامعه دینی و اجتماعی و سیاسی محکمی بوجود آورند که در اندک زمانی قسمت معظم ذیجانی متمدن آن روز را برهم زده جانشین امیراطوری روم و ساسانیان گردید.

تشکیل حکومت بزرگ و غلبه بر اقوامی که از حیث تمدن و علوم و فنون بر آنها برتری داشتند خواهی نخواهی منجر بکسب علوم آنها گردید باین معنی که پیشرفت عرب و استقرار مدنیت کسب علوم و آداب سایر اقوام متمدن را ایجاد نمود.

برای این که منابع طب اسلامی معلوم شود باید اجزای نظری بوضعیت علم طب قبل از اسلام و در قرون اول اسلامی انداخت و دانست که مسلمین از کدام قوم و بچه طریق علوم را فرا گرفته‌اند و آن علوم از جمله طب بچه حال

و امثال آنها ظاهر شده هر يك بنوبه خود چیزی بر معلومات طبّی افزوده و گاهی نظر های تازه ای اظهار داشته بودند ولی بطور کلی اساس طبّ آنها همان طبّ ابقراطی است تا آنکه جالینوس بزرگ که از مردم یرغامس^۱ یعنی از یونانیان آسیای صغیر است ظاهر شد.

جالینوس پس از آنکه در شهر مولد خود و جزیره کورنت^۲ و در مدارس اسکندریه علماً و عملاً طبّ را آموخت بمنظور دیدار علماء و کسب علوم بیشتری ولیز بمنظور مطالعه نباتات طبّی در جزیره قبرس و بعضی جزایر دیگر بحر الزرد و فلسطین مسافرتها نموده بشهر خود برگشته بطبیات پرداخت بعد در شهر روم مستقر شد و در آنجا در تحت حمایت امپراطور دانش پرور رومی مارک اورل حوزه طبّی ایجاد نموده بمعالجه بیماران مشغول شد و ضمناً جماعتی را تربیت کرد و هم آثار مهمی در علم طبّ مدون ساخت که منبع مهم دیگر طبّ اسلامی است.

جالینوس مخصوصاً در قسمت تشریح متجاوز از دوازده قرن یعنی از قرن دوم میلادی تا قرن شانزدهم استاد مسلم تشریح شمرده میشده و همه اطبای قرون وسطی از جمله اطبای مسلمان بکمال کتب جالینوس به تشریح آشنا میشدند و فقط در قرن شانزدهم است که طبیب و کالبد شناس معروف بلژیکی روزال^۳ کتابی در تشریح نوشته نواقص تشریح جالینوس را مدلل داشت و آنرا از اعتبار انداخت.

خلاصه آنچه گفته شد این است که با استعانت و استفاده از معلومات و تجارب سایر ملل طبّ بدست یونانیها مخصوصاً بقراط بزرگ بر اساس تحلیل و نقد و تجربه علمی استوار شده شکل علمی صحیحی پیدا کرد. جانشینان بقراط کم بسا بیش در تکمیل آن کوشیدند^۴ در اسکندریه بنای ترقی را گذاشتند و جالینوس هم در قرن دوم میلادی ماحصل معلومات علمای مقدم بر خود را با روش علمی و بشکل منظم و روشنی مدوّن ساخت.

ضعف و فساد امپراطوری روم غربی و حوادث گوناگون اجتماعی و سیاسی و بروز جنگها و شیوع بیماریها زمینه سقوط امپراطوری روم غربی را مهیاء نموده و سبب شد که چرا که مهم تمدن و علم مورد هجوم قبایل وحشی بدوی شود که از گوههای آلتی گذشته بر ایتالیا دست یافتند و در نتیجه علم و هنر از جمله طبّ نواقص از پیشرفت بازماند بلکه سیر فقرائی پیدا کرد و بار دیگر اوراد و مراسم خرافات و طلسمات و اعمال جادوئی در طب نفوذ یافته جای دارو و درمان را گرفت.

شیوع دینات مسیحی و رسمی شدن آن در روم شرقی یعنی امپراطوری بیزانسیه نیز مشوق اهل علم نبود برعکس فلسفه و علم را نوعاً خلاف شرع شمرده مدارس و حوزه های علمی را می بست و بیروان علم و فلسفه را کافر می شمرده مثلاً در قرن پنجم میلادی کتیبه مسیحی مدرسه شهر اِدس را که اعراب رها میکشاند و در محل فعلی شهر اوردقه بوده است بست و سلطوریان را از آن مدرسه بیرون کرد و جماعتی از همین سلطوریان رانده شده اند که بایران پناهنده شده و بعضی از آنها بترقی مدرسه جندی شاپور خدمات شایان نموده اند.

است^۵ تعادل بین عوامل طبیعی سحت و حیات است^۶ جمیع قوای فرد در پی حفظ این تعادل است هر گاه بواسطه علل خارجی این تعادل و موازنه بخطر بیفتد همه قوای فرد در دفع عوامل مضره و بر قرار ساختن تعادل معطلوب میکوشند. وظیفه طبیب خدمت بطبیعت فرد است در این کوشش حیاتی^۷ و از این نظر است که بقراط طبیب را^۸ خادم طبیعت^۹ مینامد.

البته حجم معلومات و کمیت اطلاعات بقراط در طبّ محدود بود بواسطه آنکه دست زدن برده انسان مقصور نبود^{۱۰} تشریح کم میدانست^{۱۱} فیز یولوژی نواقص بسیار داشت.

با نفس در معلومات تشریحی و فیز یولوژی یکی بالطبع دامنه اطلاعات در علم امراض هم وسعتی نداشت تغییرات و تحولات مرضی را بخوبی نمیتوانست توضیح بدهد. با این همه نواقص و محدود بودن حجم و کمیت معلومات کیفیت معلومات طبّی بقراط بسیار مهم است.

بقراط روش علمی مبتنی طرح کرد^{۱۲} طبّ را از دیانت منفک ساخت^{۱۳} مطالعات در باین بیمار را اساس کار قرار داد. چنانکه از قسم معروف ابقراطی و رسائل دیگری که راجع بحقوق و وظائف و تکالیف اخلاقی طبیب نگاشته بر میآید بنحو بسیار روشن و واضحی تکالیف و حدود و وظائف و حقوق و شئون اجتماعی طبیب را معین کرد^{۱۴} جنبه اخلاقی و وظیفه شناسی بحر فطریات داد و در این قسمت خود مثال بزرگی بود از شرافت و حسن نیت و عشق بحق و حقیقت و شفقت و مهربانی نسبت برنجوران و غربت و همت بر بسط و نشر علم و معرفت.

بقراط مجموعه طبّی بسیار مهمی که قدیمترین و گرا بهائترین میراث معلومات طبّی قدما است بنام^{۱۵} مجموعه ابقراطی^{۱۶} باقی گذاشته که در تمام قسمت های نظری و عملی طبّ بحث و تحقیق کرده است و همین مجموعه است که بزرگترین منبع طب اسلامی شمرده میشود.

بعد از ابقراط دو پسر و داماد و شاگردان او دبالة تحقیقات استاد بزرگ را گرفتند^{۱۷} افلاطون و ارسطو با نظر فلسفی خود در کلیات طبّ آرائی بآن افزودند^{۱۸} در شهرها و جزائر یونان حوزه های طبّی معیبری پیدا شد و اطبای بزرگی که همه کم و بیش شارح و مفسر آثار ابقراط بشماره نا ظاهر شدند تا آنکه شهر اسکندریه مهد معارف طبّی یونانیان گردید^{۱۹} تشریح اموات مجاز شد و در کالبد شناسی پیشرفت مهم حاصل گشت و از آنجا که بنادر اسکندریه بواسطه وضع جغرافیائی و سوابق اجتماعی محل اختلاط قبایل و اقوام مختلف افریقائی و آسیائی و اروپائی و از بزرگترین مراکز اجتماعی و فرهنگی دنیای قدیم بود از منابع مختلف معلوماتی بهم پیوسته با طب بقراطی مخلوط شد در بین رومیها نیز طبّ یونانی انشار یافت و غالباً مباشر شغل طبابت خود یونانیها بودند تا آنکه در قرن دوم میلادی استاد بزرگ دیگری بنام جالینوس در عالم طبّ ظاهر شد.

البته در فاصله بین بقراط و جالینوس اطبای نامداری از قبیل ثئوفراست^{۲۰} دیوسکوریدس^{۲۱} سلس^{۲۲} دیوسکوریدوس^{۲۳} بیلیناس حکیم^{۲۴} اورولیانوس^{۲۵} آرتیه^{۲۶}

۱ - Pergame ۲ - Corinthes

۳ - Théophraste ۴ - Dioscoride

۵ - Diocles be Carystie ۶ - Celse

۷ - Pline L'ancien ۸ - Caelius Aurélianus

۹ - Aretée de Cappadoce

۱۰ - Corinthes

۱۱ - André Vésale بزرگترین کالبد شناس قرن شانزدهم میلادی که با روش علمی منظمی این اموات را تشریح نموده کتاب معیبری در تشریح نوشت و اشتباهات تشریحی جالینوس را واضح ساخت (۱۵۶۴-۱۵۷۱ میلادی)

۱۲ - روش علمی و بشکل منظم و روشنی مدوّن ساخت

۱۳ - منفک ساخت

۱۴ - جنبه اخلاقی و وظیفه شناسی بحر فطریات داد

۱۵ - مجموعه ابقراطی

۱۶ - مجموعه ابقراطی

۱۷ - افلاطون و ارسطو

۱۸ - شهرها و جزائر یونان

۱۹ - اسکندریه

۲۰ - ثئوفراست

۲۱ - دیوسکوریدس

۲۲ - سلس

۲۳ - دیوسکوریدوس

۲۴ - بیلیناس حکیم

۲۵ - اورولیانوس

۲۶ - آرتیه

این اسطوره‌ها پیروان نسلوروس اسقف قسطنطنیه اند که بحکم جماع روحانی بدعت گزار شمرده شده تبعید شد و در حدود سده چهار صد و چهل میلادی در مصروفات یافت. بیشتر پیروان او هم درسوریه و بین‌النهرین و ایران پراکنده شده و تمدن یونانی را در مشرق زمین منتشر کردند. متون یونانی را بزبان سریانی ترجمه کرده در اِدس و نصیبین و بعضی شهرهای دیگر مدارس تأسیس کردند و بعضی در مدرسه جندی شاپور بتعلیم علوم مختلف از قبیل ریاضیات، فلسفه، طب و دیگر علوم پرداختند.

در قرن ششم میلادی یازم زوستی‌بن اول حکمای و تنی اسکندریه یعنی نوافلاطونیان از آنجا رانده شده مورد زحمت و سختی واقع شدند آنها هم در بمشرق آورده بنسلوریا ملحق شدند. جماعتی یهودی و قبطی آشنای بعلوم یونانی نیز با آنها پیوستند. خلاصه آنکه همه این عناصر مختلف دست بدست یکدیگر داده علوم و معارف یونانی از جمله طب را در شهرهای مشرق‌زمین منتشر ساختند.

وضعیت علوم و طب قبل از اسلام این است که بطور اجمال ویرسبیل مقدمه ذکر شد و تا این مقدمه را در خاطر نداشته باشیم نمیتوانیم بطور روشن بدانیم که مسلمانها وقتی که رو بعلوم آورده اند علم بیچه حالت بوده و تا چه اندازه در دسترس آنها بوده، چقدر اقتباس کرده و بعد خدمت خود آنها بعلوم تا چه اندازه و بیچه کیفیت بوده است.

در اوائل قرن هفتم میلادی دیانت اسلام ظاهر شد و باندک زمانی از سواحل رود سند تا قفقاز و تمام افریقای شمالی و آسیای و حتی بعضی از جزائر بحر الروم از قبیل سیسیل و ساردنی را مطیع ساخته امپراطورها را مقهور کرد. قرن اول هجری بفتح ممالک و تشکیل حکومت وسیع عرب گذشت. مسلمین بر ممالکی که مهد علم و تمدن بود دست یافتند. شهرهای بزرگی که مراکز علوم و فنون شمرده میشد از قبیل دمشق، قیصریه و اسکندریه مسخر گردید.

در طی این فتوحات و استقرار یافتن سلطنت، مسلمانها بر خوردند که باید تمدن مال مقهور را فرا گیرند. این نهضت مخصوصاً با ظهور خلیفای بنی عباس و نفوذ ابرابیان در اداره امور مملکت ترقی کرد بطوریکه منعم بهر مسجدی مدرسه‌ای بنشاند، کتابخانه‌ها بوجود آمد، بیمارستانها تأسیس گردید، در مدارس همه علوم تدریس میشد مخصوصاً علوم دینی و طب و فلسفه.

بطوریکه گفته شد نسلورها و حکمای اسکندری که بمشرق هجرت کرده بودند و یهودیان و قبطیان و سوریان دو قرن قبل از این نهضت زمینها را بخوبی تهیه کرده بودند مخصوصاً سریانیها که بسرعت عربها محبوب میشدند بشقل علوم یونانی از سریانی بعربی پرداختند.

اشخاصیکه در بین مسلمین در راه علوم از جمله طب کار کرده اند ممکن است بدو طبقه قسمت شوند: مترجمین و مؤلفین.

مترجمین اشخاصی بوده اند که فن شان فقط ترجمه بوده است، یعنی از یک طرف زبان عربی را خوب میدانسته و از طرف دیگر در زبان سریانی یا یونانی یا هر دو تسلط کافی داشته بتقل علوم بعربی پرداخته اند و جز این عنوانی ندارند.

مؤلفین آلهائی هستند که آثار ترجمه شده را بخوبی فرا گرفته کم یا بیش از خود نظر داشته و بسلیقه شخصی تألیفاتی کرده اند.

بعضی هم دارای هر دو جنبه بوده اند از قبیل یعقوب کندی در فلسفه و یوحنا بن ماسویه و حنین بن اسحق که هم مترجم محبوب میشدند و هم مؤلف صاحب نظر.

معروف است که حنین بن اسحق که مترجمین لاتینی قرون وسطی او را «یوهانیتوس» مینامند یکی از مسیحیان حیره بود که در جوانی دوامی فروخت و ضمناً نزد یوحنا بن ماسویه طب میآموخت. روزی در محضر یوحنا بن ماسویه سئوالات بسیار کرد بطوریکه این ماسویه بخشم آمده گفت: «حنین مردم حیره را بطلب چه کار است تو باید در کوجه‌ها بگردی و سترافی کنی» حنین آزرده خاطر گردیده مسمم شد که یونانی بیاموزد و خود را می‌باز سازد. چند سال صرف آموختن یونانی کرد آنکاه بچندی شاپور برگشت و در طراز جبرائیل بن بختیشوع و ابن ماسویه درآمد. خلاصه او هم مترجم است و هم مؤلف.

اولین امیرزاده اموی که بعلوم یونانی توجه مخصوص پیدا کرد خالد بن یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان است که «حکیم آل مروان» نامیده شده است و او بواسطه عشق زیاد بکشف کیمیا حکمای یونانی مقیم مصر را جمع کرده امر کرد که کتب یونانی و مصری راجع بکیمیا را از لغت یونانی و قبطی بعربی نقل کنند و این ترجمه‌ها بعقیده ابن‌التدیم اولین مرحله نقل علوم یونانی بعربی محسوب است بطوریکه بر تلوی در تاریخ شیمی قرون وسطی میگوید اگرچه جمله کوشش کیمیا گران سرف بدست آوردن «اکسیر اعظم» و «حجر الفلاسفه» بوده ولی در ضمن همین کوشش‌ها بکشفیات بزرگی در شیمی نایل شده اند، بطوریکه لغات مخصوص شیمیائی که عرب در شیمی وضع کرده از قبیل «الکحل» و «الابلیق» و امثال آن در تمام السنه متداول است.

مکتف مهمی را که در موضوع نقل علوم یونانی بعربی باید دانست این است که بعقیده لورکلر^۱ که در تاریخ طب عرب، بآن اشاره کرده است تاریخ استفاده عرب از علوم یونانی را باید تقریباً صد سال مقدم بر دوره خالد شمرد یعنی تاریخ فتح مصر را باید آغاز استفاده از علوم یونانی دانست در آنوقت شخصی بنام «یحیی النحوی» از مصاحبین و خواص عمرو ابن عباس که بعقیده لورکلر همان یوحنا فیلیپونوس^۲ شارح ارسطو است و اصلاً از کشیشان یعقوبی بوده بعد اسلام آورده دست بترجمه آثار یونانی بعربی زده است. ابن‌التدیم هم در النهرست در ضمن نام بردن کتب و مقالات او میگوید از جمله قسمتی از کتب طبّی جالیئوس را تفسیر کرده است.

در هر حال قدر مسلم این است که در دوره خالد بن یزید بن معاویه کتبی در فن کیمیا و مواضع دیگر از جمله طب از یونانی بعربی ترجمه شده است.

۱ - Yohannitus

۲ - Marcelin Berthelot شیمی دان بزرگه فرانسوی (۱۸۲۷-۱۹۰۷)

۳ - Leclerc ۴ - Yohn Philoponus

(میلادی)

• - ابن‌التدیم ترجمی را بنام «اصطحن قدیم» یاد میکند و میگوید این شخص کتبی در «صنعت» (که مقصود از آن کیمیا است) و غیر آن برای خالصین یزید بن معاویه بعربی نقل کرد (س ۳۱۰ چاپ مصر)

این دوره دوره تهیه همیشه است برای ظهور علمائی که صاحب نظر و رای بوده اند.

در دوره مترجمین که دو قرن اول هجرت با اندکی بیشتر است ترجمه های کتب یونانی در طب و سایر علوم با عادات و سنن مسلمانها و اصول صحیح اسلامی بهم آمیخته شده نادراً دیده میشود که طبیب مسلمانی از خود اظهار عقیده و رأی کند بلکه اصولاً بگفته قدامت تسلیم اند.

در حالیکه در قرن هفتم بعد یعنی در دوره اوج ترقی علمی مسلمین علمای بزرگی پیدا میشوند که از مرحله ترجمه و شاگردی گذشته استقلال فکری دارند و با آنکه اساس معلومات آنها از یونانیان گرفته شده و نام بقرات و جالینوس در بین آنها با احترام بسیار برده میشود ولی در گفتار آنها آثار مطالعه شخصی و گاهی نقد آثار قدامت دیده میشود، اطباء مسلمین امتحانات تازه میکنند، تعلیمات طبی سودمندی در بالین بیماران در بیمارستانها بعمل میآید مخصوصاً در قسمت معالجه و بکار بردن ادویه ابتکار نشان میدهند، تألیفات گرانها بوجود میآید.

رازی سکوک بر جالینوس میشود، هماطور که ابوعلی سینا در مقدمه «حکمة المشرقیین» بنقد فلسفه مشاء می پردازد اسپانی و بغداد از مراکز مهم طب شمرده میشود بطوریکه تنهادر کتابخانه قرطبه بگفته مورخین بغداد هزار مجلد کتاب در علوم مختلف دیده میشود.

خدمتی را که مسلمین بطب کرده اند بانواع مختلف قضایات و تقدیر شده است بعضی بر این عقیده اند که اگر تمدن اسلامی نمی بود آثار بقرات و جالینوس و امثال آنها در تاریکی قرون وسطی گم شده بگلی از میان میرفت بیرکت وجود مسلمین و جامعه اسلامی است که میراث علمی قدامت فقط محفوظ مانده بلکه مقصدار زیادی بر آن افزوده شده است بطوریکه مسلمین روزیکه رو بضعف نهادند و مراکز مهم از قبیل اسپانی را از دست دادند گرانها ترین میراثی که برای جانشینان خود باقی گذاشتند علوم و معارف قدامت بود.

دسته ای دیگر که عقیده شان غالباً ناشی از جهل و تعصب یا غرض بوده گفته اند که خدمت مسلمین بطب هیچ است زیرا امامتی از قدمای پیرایه باقی مانده بود این امامت چندی نزد مسلمین و آباء کنیسه مسیحی بیوف آنکه چیز قابل ذکری بآن افزوده شود را کد باقی ماند تا در دوره نهضت علمی اروپا (رسانس) بدست مردم آن عهد افتاد.

ولی حقیقت و واقع بین این دو عقیده متضاد است زیرا محقق است که اگر مسلمین آثار قدامت را بآن دقت جمع آوری و ترجمه و اصلاح و تحشیه و تفسیر نکرده بودند قسمت معظمی از بهترین آثار یونانیان از میان رفته بود چنانکه امروز بک قسمت از آثار طبیب یونانی اصل آن در دست نیست بلکه ترجمه عربی آن باقی مانده است ترجمه کتاب هفتم تشریح جالینوس که اصل یونانی آن گم شده ولی ترجمه عربی آن باقی است.

علاوه بر این بعضی از اطباء مسلمان خدمات شایانی نظراً و عملاً بترقی طب کرده اند مخصوصاً در قسمت طب عملی و جراحی علمای بزرگی از قبیل

علی بن عباس مجوسی اهوازی و ابوالقاسم بن خلف الزهرای^۱ ظهور کرده اند که اگر نگوییم هر چه دوره طولانی قرون وسطی در طب داشته از طبیبی اسلامی بوده است لااقل باید اوصاف داد که قرون وسطی عادت و طبابت مسلمانها بسیار مدیون است.

از طرف دیگر آنهاست که فضیلت حفظ آثار قدامت را منحصر به عرب شمرده اند راه مبالغه پیموده اند زیرا چنانکه اینها میگویند که اگر مسلمین نبودند رشته ارتباط بین عهد رسانس و فرهنگ یونانی بگلی قطع شده بود چنین نیست زیرا مقدار زیادی از علوم و آثار یونانی در دیرهای مسیحیان باقی مانده و بک عهد اهل بحث و تحقیق سرگرم مطالعه همان آثار بودند و نگذاشتند که راه و رسم علم و فرهنگ یونانی فراموش شود.

اهمیت طب اسلامی مخصوصاً در این است که مدت چند قرن یعنی در قرونهای طولانی بین سقوط تمدن و معارف یونانی و عهد رسانس مهم ترین و صادق ترین منبع استفاده از علوم یونانی محسوب است.

این نکته را هم باید در نظر داشت که طب عرب مانند دیگر علومی که در بین مسلمین انتشار یافت اگر چه قسمت معظم آن از یونانی نقل و ترجمه شده ولی قسمتی هم از منابع ایرانی و هندی و سوری گرفته شده است و هر که تفصیل را بخواهد بفهرست ابن الندیم (صفحه ۳۴۰ بعد چاپ مصر) مراجعه کند که نام و نشان مترجمین از لغات مختلف را بزبان عربی شرح میدهد از جمله عبدالله بن المقفع و بسیاری از آل ابوبخت و جماعتی دیگر را نام میرسد که آشنائی از فارسی عبری نقل کرده اند.

البته این نکته را هم باید در نظر داشت که بسیاری از این کتب که از فارسی ساسانی عبری نقل شده باز در اصل یونانی بوده یعنی در دوره ساسانیان از یونانی بزبان ایرانی نقل شده و بعد از ظهور اسلام و مسلمان شدن ایرانیها عبری در آورده شده است از جمله کتبی در منطق^۲ و طب که عبدالله بن المقفع عبری ترجمه کرده است و نیز یکی از کتابهای طبی ثابوسیوس^۳ طبیب یونانی شاپور دوم از فارسی عبری ترجمه شده است.

مخصوصاً در قسمت طب نوزاد ایرانی بواسطه مدرسه جندی شاپور زیاد و باقی است و ثابت است که در مدرسه جندی شاپور اساس تعلیمات طبی یونانی بوده ولی بتدریج رنگ ایرانی گرفته و فریحه ایرانی در آن تأثیر بسیار داشته است.

همچنین از لغات هندی و بعلی کتبی عبری ترجمه شده است که ابن الندیم نام و نشان مترجمین از این لغات و موضوع ترجمه آنها را ذکر کرده است.

بطوریکه گفته شد پس از استقرار حکومت عرب نقل کتب علمی عبری شروع شد و غالب مترجمین از عناصر غیر عرب بلکه گاهی غیرمسلمان بوده اند از قبیل

پایه در صفحه ۳۱

۱ - از اطباء و جراحان بزرگ مسلمانان از اعیان قرطبه که در اروپا بنام Abulcasis و گاهی Albucasis معروف بوده و نیز Alsharavius یعنی از زهرای نامیده شده است.
 ۲ - لا متعلق این المقفع بک نسخه در کتابخانه آستانه رضوی موجود است بشرحی که دو تهرست آن کتابخانه مشهور است و ظاهراً آن نسخه منحصر بفرس است. در سالهای اخیر با اجازه اولیای کتابخانه بک نسخه از روی آن استنساخ شده است.
 ۳ - Theodosius این ای اوصیه نام این طبیب را عبری «تیادوس» ضبط کرده است.

در بسیاری از موارد مترجمین عربی لغات یونانی را با کمال مهارت نقل
بمعنی کرده‌اند مثل لغت «دیا کنوسیس»^۳ یونانی «سکه»^۴ تشخیص «ترجه
شده لغت»^۵ پرو کنوسیس^۶ «تقدمه المعرفة»^۷ ترجمه شده است.
در بعضی موارد عین لغت یونانی را پذیرفته‌اند مثل «فوستطاریا»^۸ و
«ابلاوس»^۹ و «ذبابیتوس»^{۱۰}.

این ترجمه‌ها است که در قرون وسطی از زبان عربی پلاتینی در آمده و
در مدارس اروپا بنحیض ترجمه‌های لاتینی تألیفات طیبی محمد بن زکریای رازی
و علی بن عباس مجوسی اهوازی و شیخ الرئیس ابوعلی سینا و ابوالقاسم ازهرای
و اعثال آن بزرگواران تدریس می‌شده است. مدتها بعد یعنی در قرنهای اخیر
اروپائیان متوجه اصل متون یونانی شده ترجمه‌های عربی آنها را از رونق
انداختند. ابن الندیم در کتاب الفهرست^{۱۱} قریب هفتاد نفر از این مترجمین را
باسم و رسم و کنیه را که ترجمه کرده‌اند و لغتی که از آن لغت نقل شده نام
میبرد و نیز در ذکر حکما و اطباء یونانی معین می‌کند که هر قسمت از کتب
آنها توسط کدام مترجم و باصلاح کدام دانشمند از یونانی یا سریانی به عربی نقل
شده است که متأسفانه قسمت معظمی از این آثار امروز در دست بیست و در
نتیجه حواشی گوناگون بیشتر از میان رفته است.

برای نمونه بعضی از کتب معتبر بقراط و جالیئوس که به عربی ترجمه شده
بناام مترجم^{۱۲} حواشی تذکر داده میشود.

مترجم	نام کتاب
حنین بن اسحق بسریانی و حبیب و عیسی بن یحیی به عربی ترجمه کرده‌اند	کتاب سوگند بقراط بتفسیر جالیئوس
حنین بن اسحق در هفت مقاله به عربی ترجمه کرده	کتاب فصول بقراط بتفسیر جالیئوس
حنین بن اسحق به عربی	کتاب تقدمه المعرفه بقراط ^{۱۳}
عیسی بن یحیی سه مقاله از پنج مقاله آنها به عربی ترجمه کرده	کتاب امراض حادة بقراط ^{۱۴}
عیسی بن یحیی به عربی	کتاب ایدمیلیای بقراط ^{۱۵}
حنین بن اسحق به عربی ترجمه کرده	کتاب اخلاص بقراط ^{۱۶}
حنین بن اسحق و عیسی بن یحیی به عربی ترجمه کرده‌اند	کتاب آب و هوا بقراط ^{۱۷}
	کتاب طبیعت انسان بقراط ^{۱۸}

کتابهای جالیئوس غالباً بدست حنین بن اسحق و یا شاگردانش از قبیل
عیسی بن یحیی و حبیب ترجمه شده است.

سوریه^{۱۹} عبریه و ایرانیهای مسلمان یا مسیحی و یهودی و مجوس ولی نهضت
علمی واقعی عرب و نقل کتب معتبر به عربی متعلق بدوره خلفای عباسی است
که دوره نفوذ عنصر ایرانی است مخصوصاً دوره خلافت مأمون که مادر و زنتش
ایرانی بوده و عهد او را دوره لوج نفوذ ایرانیان میتوان شمرد و در این دوره‌ها
است که از راه فتح بلاد با وسیله خرید یا مبادله و فرستادن هیئت‌های مخصوصی
بشهرهای امپراطوری بیزانیه عدد بسیاری از کتب نفیس یونانی یا ترجمه‌های
سریانی آنها را در کتابخانه مخصوص خلیفه که «بیت الحکمه» نامیده می‌شده
است جمع آوری نموده بدست مترجمین ماهر ترجمه کرده‌اند. در چگونگی
ظهور علم و فلسفه بعضی از مورخین مسلمان نوشته‌اند که شیخ مأمون ارسطو
را در خواب دید و از صحبتش مسرور گشت لذا مایل شد کتابهای او را بخواند
و امر کرد از روم کتابهای او را آورند و ترجمه کردند. ابن الندیم شرح این
خواب را چنین روایت میکند^{۲۰}.

«مأمون در خواب دید که مرد سرخ و سفیدی بایشانی عربی^{۲۱} ابروان
پیوسته^{۲۲} چشمان درشت و سیعای زیبا بر کرسی نشسته است. مأمون میگوید
مهابت این مرد مرا فرو گرفت از او پرسیدم کیستی گفت ارسطو هستم
خوشحال شدم و گفتم ای حکیم اجازه میدهی سؤالی بکنم فرمود بپرس گفتم
«خوب» چیست؟ گفت آنچه عقل خوب بداند گفتم بعد چیست؟ گفت آنچه
در شرع خوب باشد گفتم بعد از آن گفت آنچه مقبول عامه باشد گفتم بعد از آن
گفت دیگر بعدی نیست»

بعد ابن الندیم میگوید بر روایت دیگر مأمون باو گفت بسز چیزی بگو
گفت «موتدباش» خلاصه بعقیده ابن الندیم این خواب یکی از اسباب مهم
ظهور کتب علمی بود ولی بطوریکه اشاره شد حقیقت مطلب این است که
پیدایش فلسفه و علم در اسلام يك امر طبیعی و لازمه پیشرفت تمدن اسلامی
بوده است و تماس آنها با اقوام متقدم کسب علوم آنها را ناچار می‌کرده است.
بندریج لغت عرب لغت اهل علم شد مثل لغت لاتینی که در قرون وسطی
لغت علمای جمیع ممالک اروپا بشمار میرفت و مسلمان عالم از هر آراه و زبانی بود
کتاب علمی را به عربی می‌نوشت که مورد استفاده همه مسلمانها باشد بنابراین
بطول مدت اصطلاحات و لغات علمی که در عربی وضع شده بود حکم سکه
رایجی را پیدا کرده بود که همه کس آنرا می‌فهمید.

این نکته را هم باید متصفاه تصدیق کرد که لغت عرب دارای خصوصیتی
است که آنرا برای ساختن لغات تازه بسیار مستعد می‌سازد و همین جهت یکی
از توانگرترین لغات بشر شمرده میشود مثلاً یکی از اوزان عربی وزن «فعل»^{۲۳}
است اسم هائیکه برای این وزن است غالباً اسم مرض است مثل «سُداع»^{۲۴}
«زُکام»^{۲۵} «جُدَام»^{۲۶} «دُوار»^{۲۷} بمعنی گیجی و چرخیدن سر^{۲۸} «بُحار»^{۲۹} بمعنی انقلاب
حال در دریا^{۳۰} «خُار»^{۳۱} بمعنی درگیری که از شرابخواری پیدا شود.

۳ - Diagnosis

۴ - Prognosis

۵ - صفحه ۲۴۲ - ۲۴۱ چاپ مصر

۶ - اقتباس از الفهرست صفحه ۴۰۱ چاپ مصر

۱ - الفهرست صفحه ۲۲۹ چاپ مصر

۲ - در فرانسه Mal de mer میگویند

نبریع، کتاب ذات الجنب وذات الرئة، کتاب راجع باعمالی که در بیمارستان بعمل میآید، کتاب راجع به شیر، کتاب راجع به بهداشت مسافر، کتاب راجع به فی، کتاب راجع بدوهای کشته، کتاب در امراض کلیه و مثانه، کتاب در جراحات، کتاب بهداشت پیران، کتاب راجع بولادت، کتاب احتیاج الطم، کتاب امراض مزمن برآی بقراط.

چندین کتاب از جمله کتاب راجع بامراس چشم و علاج آن و کتاب راجع بکرم شکم از طیب معروف اسکندروس طرالینوس^۲.

بعضی از کتب از فولس الاجایطی^۱ از جمله کتابی در بیماریهای زنان. کتاب ادویه مفردة دیسکوریدس* که از دو دانشان بسیار بزرگ است که مسافریهای بسیار بمنظور گیاه شناسی در ممالک و جزائر نموده است. حنین بن اسحق عبادی مترجم بزرگ مذکور که بروایت ابن الندیم در سفر دوست و شصت وفات کرده است اضافه بر این همه ترجمه مقدار مهمی هم کتاب تألیف کرده است از جمله کتابهایی در طب از قبیل کتابی در اغذیه، کتابی در تقسیم علل بیماریهای چشم و علاج بیماریهای چشم، کتابی در دندان و لثه، کتابی در اوجاع معده و علاج آن، کتابی راجع بمولود هشت ماهه.

دیگر از مترجمین بزرگ که در بنای شرق رهین خدمات علمی و مساعی او است قسطان لوقای بعلبکی است که ابن الندیم وقتی از او نام میبرد میگوید بواسطه فضل و تقدم در صناعت طب لازم بود قسطا را مقدم بر حنین نام ببرم ولی بعضی از دوستان خواستند که حنین را مقدم بر او بشمارم و البته هر دو مرد فاضلی هستند.

بیشتر ترجمه های قسطای بعلبکی در هندسه و عدد و موسیقی است ولی در فلسفه و طب هم ترجمه های بسیار خوبی دارد از جمله کتابهایی که بدست او ترجمه و تفسیر شده است کتابهای ذیل را نام میبریم:

کتابی در خموس خون، کتابی در بلغم، کتابی در صفراء، کتابی در سودا، کتابی در خلط مرک ناکهانی، کتابی راجع با پیام بحران، کتابی در فسد یکدسته دیگر از مترجمین بزرگ که بهرین اهالی شهر حران هستند که بواسطه علاقه فراوان به معارف یونانی شهر آنها « هلنوبولیس » نامیده میشده است و اینها هستند که صابین معروف شده اند و بحث در باب مذهب و اصل آنها از موضوع ما خارج است.

معروفترین عالم و مترجم این حرانیان ثابت بن قره است و نیز پسرش ابوسعیدستان بن ثابت ابن قره و پسر او ابوالحسن و بعضی دیگر از اولاد او احفاد او همه بحسن ترجمه و علم معروف بودند.

حنین بن اسحق بر کارترین و معروفترین علمای عصر خود بوده هفت دهم آثار بقراط بدست او باقیمانده بدست شاگردانش که غالباً خودش نیز اصلاح کرده ترجمه شده است و نیز قسمت معظم آثار جالینوس را او و شاگردانش ترجمه کرده اند.

حنین عاده از یونانی سریانی ترجمه میکرده و شاگردانش بهرین نقل میکرده اند و او خود این ترجمه های بهرین را نیز مطالعه و اصلاح میکرده است. قسمتی را هم مستقیماً از یونانی بهرین نقل کرده است و از مجموع ترجمه های او بر میآید که در هر سه زبان مسلط و ماهر بوده است.

از کتب جالینوس کتب معروفی را که حنین بن اسحق و شاگردانش و پسرش اسحق بن حنین بکفایتی که در ترجمه کتب بقراط گفته شد بهرین ترجمه کرده اند عبارت است از کتابی بنام « صناعت » کتابی در باب « بیض » کتابی در « مداوا » کتاب « مقالات پنجگانه » در تشریح کتاب « اسطوانات » کتاب « مزاج » کتاب « قوای طبیعی » کتاب « علل و امراض » کتاب راجع بامراس اعضا باطنی، کتاب بزرگ « بیض » کتاب راجع به تب ها کتاب « بحران » کتاب « روزهای بحران » کتاب در بهداشت کتاب « تشریح کبیر کتاب راجع باختلاف تشریح کتاب « تشریح حیوان مرده » کتاب « تشریح حیوان زنده » کتاب راجع بعلم بقراط در موضوع تشریح کتاب راجع بعلم ازسطو در تشریح کتاب « تشریح رحم » کتاب « حرکات سینه و ریه » کتاب « علم النفس » کتاب « صوت » کتاب « حرکت عضل » کتاب « حاجت به بیض » کتاب « حاجت به نفس » کتاب « عادات » کتاب « آراء بقراط و افلاطون » کتاب « منافع اعضا » کتاب « سو، مزاج » کتاب « ادویه مفرده » کتاب « اورام » کتاب « مولود هفت ماهه » کتاب راجع به بدی نفس کتاب « تقدمه المعرفة » کتاب راجع به فسد کتاب راجع بصرع اطفال کتاب راجع باغذیه کتاب « کیموس » کتاب « معالجه امراض حاذقه » کتاب « ترکیب ادویه » کتاب در باب « بنکة طیبکة فاضل فیلسوف است » کتاب راجع بکتابهای منسوب به بقراط و تعیین آن مقدار که قطعاً از بقراط است، کتاب در تشویق و ترغیب با موختن طب، کتاب راجع با معجزات طیب، کتاب راجع با بنکة قوای نفس تابع مزاج بدن است و مقصد از کتب دیگر که همه بهمت حنین بن اسحق و شاگردانش از قبیل حبیب بن الحسن الأعم و عیسی بن یحیی و اسطفن بن سیل و ابراهیم بن الصلت و پسرش اسحق بن حنین و بعضی دیگر ترجمه شده است.

اناشافه بر بقراط و جالینوس آثار عدده دیگر هم از اطبای معروف قدیم یونانی بهرین ترجمه شده است از قبیل کتاب تشریح اعضاء و کتاب ادویه مستعملة اوریباسیوس^۱ طیب، چندین کتاب از زوفس از اهالی افسس^۲ از جمله کتاب تسمیه اعضاء انسان، کتاب یرقان، کتاب امراض مفاصل، کتاب راجع بدرد گلو، (ذبحه) کتاب راجع بزنانی که تمیز آیند و سایر ای حفظ الصحة، کتاب سرع، کتاب

۲- Alexandre de Tralles ۱- Paule d' Eglise - Dioscoride

۱- Hellenopolis

۱- Oribase ۲- Rufus d' Ephèse

دیگر از بزرگان علمای قرن سوم هجری ابویوسف یعقوب بن اسحاق الکتندی معروف به «فیلسوف العرب» است که نهایت اطلاع و بصر را در علوم قدما داشته و در هر رشته‌ای از جمله در طب کتب و مقالات بسیار نفیس تألیف کرده است. این التدییم در کتاب الفهرست بعد از ذکر کتب او در علوم گوناگون کتب طبّی ذیل را باو نسبت میدهد:

رساله‌ای در طب بقراطی، رساله‌ای در غذاها و دواهای کشتنده، رساله‌ای راجع به بخارانی که هوارا تصفیه میکنند و آثار امراض و بانی را از میان میبرند، رساله‌ای راجع بدواهایی که اثر بوهای مودی را از میان میبرند، رساله‌ای در کیفیت دواهای مُسهل و جذب اخلاط، رساله‌ای در علت نفث الدم، رساله‌ای در شفا یافتن از سموم، رساله‌ای در بهداشت، رساله‌ای در علت بحران امراض حادّه، رساله‌ای راجع باعضاء و ریسّه انسان، رساله‌ای در چگونگی دعاغ، رساله‌ای در علت جذام و شفا یافتن از آن، رساله‌ای در باب گزش سگ هار، رساله‌ای در اعراضی که از یلغم حادث میشود و علت موت فجأة، رساله‌ای راجع بدرد معده و قفس، رساله‌ای راجع بطحال، رساله‌ای راجع بفساد جسد حیوان، رساله‌ای در مقدار منفعت صناعت طب، رساله‌ای راجع بطعام، رساله‌ای راجع بفساد طعام، اما راجع بقدر و قیمت این ترجمه‌ها و خوبی و بدی آنها با اشکال مختلف اظهار عقیده شده است. پوینون میگوید که: «ترجمه‌های سریانی تاریک و مغلق و آن قدر تحت اللفظی است که گاهی عبارت بی معنی میشود و جمله بندیها خراب و مشوش و مفردات غالباً در غیر معانی موضوع لها استعمال شده است و این ناشی از آن است که مترجمین در مطابقت و صدق ترجمه اهتمام بسیار داشته‌اند و وقتی عبارت مشکلی بر میخورند فقط کلمه یونانی را برداشته مرادف سریانی آنرا بجای آن میگذاشتند بدون اینکه در صدد پیدا کردن معنای مفهوم بر آیند حتی بعضی از اوقات که اسلاً معنی يك کلمه یونانی را نمی فهمیدند همین آغرام با حروف سریانی مینوشتند این است که جمله‌های نادرست و عبارات بی معنی در آنها می بینیم»^۱ این ایرادنا اندازه‌ای صحیح است مخصوصاً در مورد ترجمه‌های اول که اولین مرحله آشنا شدن مسلمین با فلسفه و علوم یونان بوده صادق میآید.

ترجمه‌های اولی از نظریه ترجمه نواقص بسیار داشته و بهین جهت است که در الفهرست مکرر می بینیم مینویسد کتابی را فلان مترجم ترجمه کرده و بعد دیگری آنرا اصلاح کرده است. علت نقص ترجمه‌ها یکی بواسطه نقص زبان سریانی است در مقابل زبان یونانی که یکی از زبانهای وسیع و کامل عالم است و چندین قرن هومرها و اشیلها و توسیدیدها و دمسطنها و بقراطها و افلاطونها

۱ - Pognon تونسل فرانسه در حلب که متن سریانی یکی از کتب بقراط را با ترجمه آن در ۱۹۰۴ میلادی در لیزبک چاپ رسانده است.

۲ - E. Brown Arabian Medicine

و ارسطوها در آن کار کرده‌اند دیگر بواسطه نبودن اصطلاحات علمی و فلسفی یا عدم بصیرت مترجمین دوره‌های اول بآن اصطلاحات.

وقتی که این ترجمه‌ها بناواقسی که بعقیده پوینون داشته بنویسه خودبیزبان عربی ترجمه شده است مسلم است که در غالب موارد بر تازیکتی و ابهام آن افزوده شده است و استفاده محصل تازه کار از این کتب بسیار اشکال داشته است.

شیخ الرئیس ابو علی سینا در شرح حالیکه بشاگرد خود ابو عبید عبدالواحد بن محمد الفقیه الجوزجانی املا کرده میگوید چهل بار کتاب مابعدالطبیعه ارسطو را خواندم بطوریکه عبارات آنرا از حفظ میدانستم اما آنرا بدرستی نمی فهمیدم بالاخره مأیوس شدم و چنان پنداشتم که راهی برای فهم آن کتاب نیست تا آنکه تصادفاً کتابی از ابو نصر فارابی موسوم به: «اغراض کتاب مابعدالطبیعه» بدستم افتاد و بکمک آن کتاب توانستم حکمت اعلائی ارسطو را بفهم.

خلاصه گاهی بدی ترجمه‌ها با اندازه‌ای بوده که هوشها و قریحه‌های بزرگ امثال ابن سینا را هم در فهم مطلب دچار سرگردانی و نوعیدی میکرده است و اساف آن است که نشر و تعمیم علوم یونانی بطوریکه در دسترس محصل درآید مرهون مساعی و زحمات کثرتی بعد است که هم مطلب را خود خوب فهمیده و هم خوب فهمانده اند و برکت بحث و تفسیرات و شروح آنها است که نواقص ترجمه‌های اولی اصلاح و مشکلات آنها حل شده است اما اینکه بعضی خرده گیری را بعد از مراجعه رسانده اند و گفته‌اند در غالب موارد بدون مراجعه باسل یونانی ترجمه‌های عرب غیر مفهوم است او کثرت معتقد است که ترجمه‌های مستقیم از یونانی عربی عموماً با حسن قریحه و هوش و ذوق علمی فراوان بعمل آمده است ولی غالباً نقل از عربی بلاتینی نیست مترجمین بد انجام یافته است و آنهائیکه از راه ترجمه‌های لاتینی خواسته‌اند بعضی یا خوبی ترجمه‌های عرب را قضاوت کنند دچار

اشتباه شده‌اند. مثال خوبی که لو کثرت میآورد این است که میگوید بعضی از قسمت‌های قانون ابن سینا در لاتینی بسیار بدفهمیده میشود یا گاهی بکلی غیر مفهوم است و علت آن است که مترجم عبارت عربی قانون را درست نفهمیده یا در زبان لاتینی دست نداشته است.

کیفیت پیدایش کتب علمی در طب و آشنائی مسلمانها با معارف طبّی یونانیان و نقل و ترجمه‌های قریهای اول این است که بطور اجمال گفته شد.

اگر سعادت رفیق شود در مقاله دیگری از دوره استقلال نویسنده گان اسلامی در طب و تألیفات کرابهای آنها و مطالعات و تجارب شخصی آنها صحبت خواهیم کرد.